



6 آگست 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران (بخش سیزدهم)

ادامه مبحث دهم

پاسخ به بعضی سؤاها!

در این مبحث اخیر سعی می‌گردد تا به یک تعداد سؤاها جواب گفته شود که در ارتباط به بررسی تحلیلی و تاریخی موضوع معاهده آب دریای هلمند در خور اهمیت میباشند، از اینقرار:

سؤال اول: چرا نور احمد اعتمادی صدراعظم افغانستان با وجود تلاشهای زیاد نتوانست و یا لازم ندید تا معاهده را نهایی سازد، درحالیکه در وقت صدارت او هردو طرف در موارد کلی معاهده به تفاهم رسیده بودند و فقط روی چند نکته فرعی تفاوت نظر وجود داشت؟

در سال 1347 هنگامیکه نور احمد اعتمادی صدراعظم افغانستان بود، امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران به کابل آمد و خواست درباره نتایج حاصله از مذاکرات هیئت های دوجانب در جهت رسیدن به یک راه حل نهایی و تفاهم در مورد یکی دو نکته فرعی با حکومت افغانستان مذاکره نماید. یکی از این نکات، شریک بودن ایران در آب سیلاب بود و نکته دوم تزئید حقابه ایران در سالهای وفرت آب بالاتر از حد نورمال که طرف ایرانی بر درج این دو موضوع در متن معاهده اصرار میکرد و اما حکومت افغانستان طرفدار تعیین مشخص مقدار حقابه بود تا در آینده موجب بروز اختلاف نشود.

هدف جانب ایران در ذکر اینکه تا وقتی افغانستان آب هلمند را مهار نکرده، آب اضافی سیلاب بسوی ایران جریان داشته باشد، آن بود که آنها با اینکار میخواستند تا مقدار آب بیشتر از آنچه در سهمیه 26 متر مکعب فی ثانیه موافقه شده بود، در حالات سیلابی این حقابه را بیشتر سازند و نیز میخواستند همانطوریکه در سالهای کم آبی که حقابه ایران به تناسب کمبود آب باید تقلیل می یافت، در سالهای بالاتر از نورمال حقابه ایران به همان فیصدی زیادتر شود. نور احمد اعتمادی در موقف افغانستان که همانا 26 متر مکعب فی ثانیه بود، اصرار کرد، تا آنکه بعد از برگشت هویدا به تهران، حکومت ایران از طریق سفارت خود به وزارت خارجه افغانستان اطلاع داد که در اثر پیشنهاد نخست وزیر ایران اعلیحضرت پادشاه آن کشور موافقت کرد تا موضوع سیلاب از بحث خارج شود.

سال بعد اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی ایران به کابل سفر کرد و به حکومت افغانستان اطمینان داد که دیگر روی موضوع سیلاب و حقابه مزید اصرار نمیکند، اما پیشنهاد دیگر را بطور شفاهی مبنی بر خریداری آب اضافه از حقابه مندرج معاهده مطرح ساخت و متن تحریری یک موافقتنامه را در زمینه مشتمل بر شش ماده با خود آورد. نور احمد اعتمادی به اسدالله علم گفت: موضوع خرید آب

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

به اصل معاهده ارتباط ندارد و تا وقتی که معاهده امضاء نشده است، نمیتوان در این باره صحبت کرد. مقامات ایرانی بار دیگر با سفیر افغانستان در تهران موضوع قرارداد خرید آب را در میان گذاشتند، سفیر افغانستان عین جواب اعتمادی را به ایشان ارائه کرد.

واقعیت امر این بود که هرگاه معاهده اصلی با قرارداد خرید آب یکجا امضاء و یکجا به ولسی جرگه افغانستان بغرض تصدیق برطبق قانون اساسی کشور راجع میشد، اینکار با در نظر داشت اوضاع آنوقت و روابط صدراعظم با ولسی جرگه به یقین از یکطرف بهانه ای را علیه صدراعظم برای سلب اعتماد از حکومت بار می آورد و از جانب دیگر رد هم زمان هر دو موضوع بوسیله ولسی جرگه بسیار محتمل به نظر می آمد. در اینحالت معاهده اصلی، قربان قرارداد خرید آب میگردید و همه زحمات چندین ساله برای حل معضله تثبیت حقابه رود هلمند به ایران از بین میرفت.

در ماه سپتامبر 1970 (1349) هنگامیکه نوراحمد اعتمادی از یک سفر خارج بوطن برگشت میکرد، یک روز در تهران توقف کرد و با شاهنشاه ایران ملاقات نمود و باریکی موضوع را در مورد امضای همزمان قرارداد خرید آب با او در میان گذاشت و وعده داد که پس از امضای معاهده اصلی در آن مورد صحبت را ادامه خواهد داد.

نوراحمد اعتمادی جداً علاقمند بود تا معاهده پرجنجال آب دریای هلمند با جانب ایران در زمان صدارت او به امضاء برسد و کریدت آن به او تعلق گیرد. اما زمینه تصدیق آن از طرف ولسی جرگه برایش مساعد نبود و به دلایل چند احتمال رد آن متصور بود:

1 - قرار شایع محمد اسحق عثمان وکیل شهر کابل در ولسی جرگه یک کاپی متن معاهده را از طریق اقارب خود از وزارت خارجه بدست آورده و آنرا به اطلاع وکلاء رسانیده بود. میرمحمد صدیق فرهنگ این موضوع را در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر"، (صفحه 770) خود چنین می نویسد: «گفتگو بین دو دولت در این موضوع اساساً در دوره حکومت اعتمادی آغاز یافته بود، اما در جریان مذاکرات محمد اسحق عثمان و کیل کابل در ولسی جرگه توسط دوستان خود مسوده مذاکرات را از وزارت خارجه بدست آورده و مطلب را در مجلس به شکل ناگهانی و هیجان انگیز مطرح ساخت و چنان وانمود کرد که گویا یک دسیسه بزرگ ضد ملی در وزارت خارجه در جریان است. چون وکیل مذکور و دوستان او در وزارت خارجه از هواخواهان محمد داؤد خان شناخته می شدند، اعتمادی اقدام ایشان را از اراده سردار شمرده و از دنبال موضوع صرف نظر کرد.»

در یک متن دیگر به همین روحیه محمد اسحق عثمان را به حیث «خواهرزاده محمد داؤد خان» معرفی کرده است، درحالیکه این موضوع حقیقت ندارد، یگانه خواهر زاده محمد داؤد همانا محمد اسمعیل عثمان - پسر بزرگ غلام فاروق خان عثمان است که از سالها بدینسو در سوئیس زندگی میکند و در امور سیاسی و اداری افغانستان نقشی نداشته است. محمد اسحق عثمان پسر خانم دیگر غلام فاروق خان عثمان است که مادرش با محمد داؤد خان دارای پیوند قریب نمیشد. در این ارتباط سؤالی مطرح میشود که هرگاه اعتمادی و اسحق عثمان هر دو از هواداران محمد داؤد شمرده شوند، چگونه ممکن است اسحق عثمان با این روحیه که "گویا یک دسیسه بزرگ ضد ملی در وزارت خارجه در جریان است"، بخواهد اعتمادی را که سخت در تلاش نهائی ساختن معاهده بود، از اینطریق تخریب کند؟ از اینکه اعتمادی از سالها بدینسو از نزدیکان محمد داؤد و برادرش محمد نعیم بود، جای شک و تردید وجود ندارد، لذا از این اقدام اسحق عثمان که موجب بدنامی اعتمادی گردیده بود، آشکار میشود

که محمد اسحق عثمان از هواداران محمد داؤد نبود، چنانکه بعداً در دورهٔ جمهوریت اینکار ثابت شد و موصوف در هیچ مقام و منصبی مقرر نگردید و شخصی از نظر افتاده بود.

(باید در اینجا تذکر داد که رقابت سخت بین فرهنگ و اسحق عثمان برای اشغال کرسی وکالت شورا در آن دوره صورت گرفته بود که در نتیجه اسحاق عثمان میدان انتخابات را از فرهنگ برد و به وکالت رسید.)

افشای متن مسوده معاهده موجب شد تا تبرمخالفان که از اول در ولسی جرگه صدای اعتراض را بر علیه معاهده بلند کرده بودند، دسته یابد و موضوع "آب فروش، وطن فروش" ضم شعار آنها بر ضد نظام در مجموع و برضد حکومت اعتمادی گردد، حکومتی که هر لحظه با استیضاح و خطر سلب اعتماد از جانب ولسی جرگه مواجه بود. (در مورد مظاهرات و انگیزه ها و عاملان آن بعداً صحبت میگردد)

2 - نوراحمد اعتمادی متهم به کم کاری، عطالت و حتی بی کفایتی در اجرای امور بود که مخالفانش این وضع را ناشی از مریضی دوامدار موصوف دانسته و می گفتند که او نیاز به تداوی و استراحت دارد و از عهده کار در مقام صدارت برآمده نمیتواند.

3 - در آن وقت هم سازمانهای چپ که برطبق میل مسکو در تشنید روابط حسنه افغانستان و ایران سخت مخالفت میکردند و نیز گروههای راست افراطی آزرده خاطر از رویداد سرکوبی ملاء ها در مسجد پل خشتی کابل و ناراض از گسترش فعالیت چپگرایان بودند، هر دو علیه نظام و بخصوص علیه اعتمادی موقف جدی گرفتند و گروههای دیگر را نیز با خود همراه ساختند که تبلیغات و سر و صدای های آنها با تدویر مظاهرات هر روز در شهر کابل، بخصوص در پارک زرنگار از صبح تا شام ادامه داشت و نظم عامه را تا حدی مختل کرده بود. با اینکار روحیه عامه نیز تحت تأثیر آنها قرار گرفته و از اجرات حکومت با گذشت هر روز شکایات بیشتر به گوش میرسید.

لذا تحت این شرایط با وجود تلاش زیاد، اعتمادی جرأت نکرد معاهده مرتبه را در مورد آب دریای هلمند با ایران نهایی سازد و آنرا امضاء کند. اینکه بعضی ها ادعا دارند که اعتمادی بنا بر روابط خصوصی خود با محمد داؤد از امضای معاهده خودداری کرد، چندان معقول به نظر نمیرسد، زیرا اگر چنین می بود، اعتمادی از اول تلاش جدی در ادامه مذاکرات و چانه زنی ها با جانب ایرانی برای نهایی ساختن مواد معاهده نمیکرد. (در این مورد بعدتر صحبت میگردد)

سؤال دوم : رمز موفقیت محمد موسی شفیق در جلب موافقت ولسی جرگه برای تصدیق و تائید این معاهده چه بود؟

از نظر موقف شخصی و رسمی محمد موسی شفیق یکی از شخصیتهای بود که چند بُعد مجتمع کننده را با خود داشت و این ابعاد در رسوخ و روابط دوستانه او با وکلای ولسی جرگه و نحوه ای پیش آمد او با آنها هنگام صدارت بسیار مؤثر بود. شفیق یک دانشمند علوم اسلامی بود که در الازهر تحصیل کرده و اما از نظر فکری شخص آزاد اندیش و لیبرال بود. او پشتون بود، ولی چنان به فصاحت به دری صحبت میکرد که شنونده دری زبان را به سهولت تحت تأثیر گفتار خود می آورد. اینجانب که افتخار شاگردی شان را در پوهنهی حقوق پوهنتون کابل برای یک سال داشتم، شخصاً شاهد جذابیت کلام و شیوه استدلال و منطق او بودم. شفیق هم از علم دین آگاهی داشت و هم از علوم جدید، بخصوص سیاست و حقوق. متانت او در گفتار و کردار، بازگویی ثبات درونی او بود، به چیزی که میگفت، به آن قلباً اعتقاد داشت.

در آنوقت که وکلای ولسی جرگه از نظر افکار قسماً به چپ و قسماً به راست افراطی و تعداد در وسط تقسیم شده و اختلاف قومی و زبانی نیز بین آنها به شدت رخنه کرده بود، شخصیتی چند بُعدی مثل شفیق به سهولت و سرعت توانست در بین این همه دسته بندی ها در ولسی جرگه نفوذ کند و اعتماد آنها را بخود جلب نماید. او از همان بدو مرحله گزینش به مقام صدارت و کسب رأی اعتماد به اسرع وقت از طرف ولسی جرگه این احساس را به مردم و از همه مهمتر به اعضای شورای ملی داد که گویا شاه و صدراعظم در بسا مسائل باهم توافق داشته و او از حمایت قاطع شاه برخوردار میباشد. این احساس، وکلای ولسی جرگه را به این نظر واداشت که مخالفت با شفیق، مخالفت با پادشاه را معنی میدهد. لذا آنها کوشیدند تا به هرشکلی با موسی شفیق همکاری شوند و ارتباطات شخصی را با او برقرار سازند و حتی برای جلب نظر او به رقابت بین خود پرداختند.

در پیشبرد اینکار نقش دفتر ارتباط پارلمانی صدارت بسیار مهم بود که در آنوقت از صدارت نقل مکان کرد در جوار عمارت شورا جاگزین گردید و رئیس و اعضای آن بطور منظم با وکلای ولسی جرگه در مواقع رسمی و شخصی دیدار و گفتگو میکردند. این اداره موفق شد تا روابط حکومت و ولسی جرگه را باهم نزدیک سازد و موضوعات حکومت را با آنها در میان گذارد و از آنها کسب معلومات کند و زمینه ملاقاتهای شخصی و گروهی وکلاء را با صدراعظم فراهم نماید. شفیق بدینوسیله حتی ببرک کارمل و حفیظ الله امین را جهت ملاقات به دفتر خود پذیرفت و با آنها به تبادل نظر پرداخت و حمایت نسبی آنها را در برابر نظریات خود در آینده به نحوی جلب کرد. (گزارش در مورد دیدار ببرک کارمل با شفیق را پوهنیارمحمد یاسین نسیمی رئیس روابط پارلمانی صدارت در کتاب "روابط با حکومت های افغانستان در دهه دموکراسی"، چاپ کابل، 1384، صفحه 658 و 659 بطور بسیار دلچسپ تشریح کرده است).

با این ترتیب شهید محمد موسی شفیق موفق شد تائید و تصدیق ولسی جرگه را در ظرف 77 روز بعد از امضای معاهده از ولسی جرگه، بتاريخ 9 جوزای 1352 (30 می 1973) بدست آورد و سه روز بعد آنرا به توشیح اعلیحضرت برساند، کاریکه نوراحمد اعتمادی نظر به شرایط خاص دوره صدارت خود جرات آنرا کرده نتوانست.

سؤال سوم: دلایل و انگیزه ها در راه اندازی مظاهرات و مخالفت با امضای معاهده آب دریای هلمند چه بود و اساساً از کجا الهام میگرفت؟

برای پاسخ به این سؤال باید گفت که عناصر چپ و راست افراطی بدو بطور مخفی در سالهای اخیر صدارت محمد داؤد فعالیت های خود را به خصوص دربین شاگردان مکاتب در کابل و بعضی شهر های بزرگ کشور آغاز کردند، ولی بعد از استعفای محمد داؤد از صدارت و پس از انفاذ قانون اساسی 1343 و آغاز دهه دموکراسی فعالیت های عناصر مذکور در چهارچوب حرکت ها و احزاب ایدئولوژیک علنی گردید. درمحرقات فعالیت های آنها ضدیت با نظام بطور کل و نیز پخش افکار کمونیستی زیر نام "افکار مترقی!!" از یکطرف و اندیشه های اسلامگرایی سیاسی زیر نام "دین" ازطرف دیگر قرار داشت و آنها توانستند تعدادی از جوانان را به سمت افکار و عقاید خود جلب و جذب نمایند. از حادثه سه عقرب 1344 به بعد و به خصوص تصویب قانون احزاب از طرف شورای ملی افغانستان که ازطرف پادشاه تا آخر توشیح نگردید، ادامه مظاهرات و فعالیت های مخرب نظام بیشتر و علنی تر شد و در قبال آن جرایم متعدد که اغلب بیانگر افکار سیاسی و

ایدئولوژیک عناصر چپ و راست و نیز عناصر میانه بود، به گرمی بازار فعالیت های سیاسی بخصوص در شهر کابل افزود که شرح جزئیات این موضوع در این مختصر نمی گنجد.

هنگامیکه در دوره صدارت موسی شفیق اعلامیه حکومت بتاريخ 23 حوت 1352 (14 مارچ 1973) مبنی بر امضای معاهده آب هلمند بین دو کشور پخش گردید، موج گسترده ای مظاهرچیان به اشتراک گروه های مختلف در شهر کابل برضد آن معاهده به راه افتاد. از جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان حفیظ الله امین که در آنوقت در واقع سخنگوی نورمحمد تره کی شمرده می شد، با ایراد بیانیه مبسوط در جمع مظاهره چیان منسوب به آن جناح، امضای این معاهده را "همگامی با امریکا و همراهی با ژاندارم امریکا در منطقه" که مقصدش ایران بود، خواند و در جناح پرچم ببرک کارمل به عین شیوه این معاهده را در حضور جم غفیری از وابستگان حزبی در پارک زرنگار به شدت مورد انتقاد قرار داد. به همین ترتیب حزب دموکرات مترقی به زعامت محمدهاشم میوندوال که یک زمان خودش جز تسوید کنندگان مقدماتی این معاهده بود، مخالفت خود را در امضای این معاهده بطور علنی ابراز کرد. گروه های کوچک سیاسی که علیه نظام شعار میدادند، با جناح های چپ و راست هم نظر گردیدند و در این مظاهرات همراه و به مخالفت برضد امضای این معاهده باهم متحد شدند که اشتراک آنها به مثابه ریختن آب بیشتر به آسیاب احزاب ایدئولوژیک بود.

در ردیف آنها گروپهای مسمی به "شعله جاوید" با آنکه به فراکسیون های چند تقسیم شده بودند، نیز اشتراک داشته و در مظاهرات شعار ضدیت با معاهده را میدادند. یک تعداد شخصیت هائیکه خود را "ملیگرا" می نامیدند و در واقع متمایل به چپ بودند، نیز در راس صف مظاهره چیان قرار داشتند که بسیاری از آنها اعضای فعال "اتحادیه استادان" و "اتحادیه محصلان" پوهنتون کابل بودند. علاوه گفته میشود که در مخالفت با این معاهده عناصر طرفدار محمد داؤد صدراعظم سابق که از نظام دل خوش نداشت و فکر کودتا را در سر می پرورانید، نیز اشتراک داشتند. جای شک نخواهد بود که وقوع این نوع رویدادها که در ضعف بنیاد نظام سلطنتی اثرگذار بود، محمد داؤد را در راستای اقدامات بعدی اش یاری میکرد، اما اینکه شخص محمد داؤد و یا یکی از همکاران نزدیکش دریک گردهمایی، یا ضمن ایراد یک بیانیه و یا در یک مصاحبه ای مطبوعاتی صریحاً مخالفت و ضدیت خود را با معاهده مذکور ابراز کرده باشند، تا حال این نگارنده به همچو سند دست نیافته است. لذا از کسانی که چنین سندی را در دست داشته و یا مقطوعه اخبار آنوقت را که مستند بر اظهارات شخص محمد داؤد و یا همکاران نزدیک او باشد، صمیمانه تقاضا میشود که آنرا به نشر بسپارند تا این گوشه تاریخ را روشن سازند.

انگیزه ها و دلایلی که عناصر مخالف این معاهده ارائه میکردند، بعضاً شعارگونه و احساساتی بودند و بعضاً می کوشیدند انتقادها را به نحوی وجه تخنیکی و مسلکی دهند تا بدانوسیله توجه عامه مردم را علیه معاهده به خود جلب نمایند. بطور مثال:

- گفته می شد که: "آب فروشی، مرادف با خاک فروشی و وطن فروشی است": این شعار را مخالفان معاهده بارها و بارها در مظاهرات تکرار میکردند و حتی بعضاً آنرا به روی پلکادها و لوحه ها نوشته و حین مظاهرات با خود انتقال میدادند. واضح است که آب به حیث یک ماده قابل تولید مجدد، هیچگاه با خاک یا معادن که قابلیت تولید مجدد را ندارند، مرادف نیست، اما به حیث یک شعار در تحریک مردم عادی اثرگذار بود.

- گفته می شد که: «معاهده در تضاد با حاکمیت ملی است و آنرا خدشه دار ساخته است». این ادعا مخالفان اساساً برمیگردد به متن ماده پنجم پرتوکول منضمه شماره یک که مشعر است: «در سالهایی که بر حسب شرح ماده چهارم معاهده، مقدار جریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد و کمیسار جانب ایرانی راجع به جریان آب بالا تر از مدخل بندکجکی به رود هلمند (هیرمند) در دستگاه آب شناسی دهرآود طالب معلومات گردد، جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است، بدسترس وی می گذارد. در اثر تقاضای کمیساران ایرانی، کمیسار افغانی راپور ماهانه جریان آب را که در دستگاه دهرآود ثبت گردیده به وی ارائه میدارد. در صورت تقاضای کمیسار ایرانی کمیسار افغانی با وی همکاری خواهد نمود تا جریان آب را در دستگاه دهرآود مشاهده و اندازه گیری نماید.»

از متن فوق واضح میگردد این ماده در ضمیمه، حالت عام نداشته و مختص به سالهای میشود که جریان آب کمتر از نورمال باشد و آنهم ملاحظه مقدار آب در ساحه بالاتر از بند کجکی در محل دهرآود به معیت کمیسار افغانی. اینکار به هیچ وجه معنی نقض حاکمیت ملی را ندارد، بلکه بیشتر برای تثبیت مقدار آب است، در سالی که آب رود خانه کمتر از نورمال باشد و اگرچنین اقدام لازم افتد و کمیسار ایرانی تقاضا کند، محض جهت علم آوری به معیت کمیسار افغانی صورت گرفته میتواند، زیرا برطبق معاهده در همچو حالت، متناسب به اندازه تقلیل مقدار آب دریا، سهمیه ایران نیز تقلیل می یابد و جانب ایران حق دارد که خود را از کمبود آب متیقن سازد و به تقلیل سهمیه ایران به همان تناسب قناعت کند.

- گفته می شد که: «ما مالک آب دریای های خود هستیم، چرا آنرا رایگان به دیگران بدهیم»، این ادعا در نظر مردم عوام بسیار موجه جلوه میکند، اما با واقعیت های تاریخی و طبیعی، بخصوص از نگاه حقوقی در جهان امروز سازگار نیست، زیرا بسیار دریاها از یک کشور منبع میگیرند و در ادامه از یک یا چند کشور می گذرند که از نظر عرف و تاریخ حق استفاده از آب آن دریاها منحصر به مملکت منبع دریا باقی نمی ماند، بلکه از ازمنه های دراز که حتی سرحد سیاسی کشور ها را از هم مجزا نکرده بود، حق استفاده از آب برای همه میسر بود. در طول قرن گذشته با بروز مشکلات زیاد بین کشورها در این زمینه اصول و مقررات بین المللی وضع گردیده که بعداً درباره آن بیشتر صحبت خواهیم کرد.

- گفته می شد که: «برطبق فقره 191 راپور کمیسیون بیطرف که اساس معاهده را تشکیل میدهد، یگانه موسم زراعت و آبیاری در چخانسور و سیستان ماههای عقرب الی حوت میباشد. لذا اگر ما مجموع آب دریای هلمند را در طول ماههای عقرب الی حوت با مجموع آبی که در طول این پنج ماه طبق معاهده به ایران تعلق میگیرد، باهم مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که تقریباً یک بر سه تمام آب رود هلمند در ماه هائی به ایران تعلق میگیرد که یگانه موسم کشت و زراعت است. در ماه دلو که اوج موسم آبیاری است، ایران تقریباً سه چند افغانستان آب میگیرد.»

اما مدعیان ادعای فوق به این نکته توجه نکردند که کمیسیون بیطرف در بررسی خود به مقدار آبی که براساس عرف و سوابق تاریخی در سیستان ایران و چخانسور افغانستان مصرف میشود، توجه نموده و در جدول سالانه تقسیمات آب به تفکیک ماههای سال این مسئله را مدنظر داشتند که شرایط اقلیمی درین منطقه برای مردمان هر دو سوی سرحد مساوی است.

وحید مزده به جواب این ادعا می نویسد که: «کارشناسان افغانی که در طول سالها در مورد آب هیرمند با ایرانی ها مشغول مذاکره بودند، در رشته خویش تخصص داشتند و مسئله از نظر آنها پنهان نمانده

بود، ولی برای حل مشکل میان دوکشور باید بريك اساس به توافق می رسیدند که راپور کمیسیون بیطرف چنین اساس را بوجود آورد. ولی هیچکس ادعا نداشت که این راپور کاملاً يك جانبه و به نفع افغانستان باشد. ادعای ایران مبنی بر اینکه این راپور به ضرر ایران است، متکی بر دلایل علمی نبود بلکه ایرانی ها سعی داشتند با زیرسوال بردن راپور کمیسیون بیطرف، سهم بیشتری از افغانستان بگیرند، ولی پادشاه افغانستان فقط چهار متر مکعب درثانیه برحقابه ایران بعنوان حسن نیت افزود و در جدول نیز سهمی که براساس حسن نیت داده شد، مشخص گردیده است. هرزمانی که افغانستان احساس نماید که ایران دست به اقداماتی حاکی از عدم حسن نیت علیه این کشوری زند، میتواند سهمیه ایران را چهار مترمکعب درثانیه کاهش دهد. اینکه ایران درطول ماه هائی که نیاز به بیشترین آب برای آبیاری در دوطرف سرحد است، تقریباً یک بر سوم حصه آب هلمند را میگیرد به این معنی که اگر افغانستان خواسته باشد زمین های ساحه هلمند را از جریان طبیعی آب رودخانه آبیاری نماید قادر به توسعه اراضی تحت کشت نخواهد بود. درحالیکه در این ساحه صدها هزار هکتار زمین بایر وجود دارد و با ازدیاد نفوس درین ساحه این مشکل برجسته تر خواهد شد. بنابراین افغانستان در آینده مجبور به اعمار بندهای جدید درین منطقه خواهد بود تا با ذخیره کردن آب بیشتر سیلاب، قادر به گسترش ساحه تحت زرع برای رفع نیازهای نفوس روبه تزاید درین ساحه باشد." (برای شرح مزید در این مورد دیده شود: وحید مزده: "رزوابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم"... صفحه 128 تا 132)

انتقادهای بر معاهده آب هلمند از آنچه در فوق ذکر شد، پا فراتر گذاشته و بر شخصیت موسی شفیق نیز تاخت و تاز مخالفان ادامه یافت، چنانکه:

- گفته می شد که: " امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران وقتی به میدان هوائی کابل مواصلت کرد و ازطرف شفیق پذیرائی شد، حین استقبال عصای خود را بجائیکه به یکی از گاردها بدهد، به شفیق سپرد و شفیق بدون هیچ عکس العمل این تحقیر علنی را تحمل کرد."

نخست وزیر ایران که مشکل پا داشت و همیشه با عصا راه میرفت، شاید اینکار را برای تحقیر طرف و یا نشان دادن غرور خود نکرده باشد، باز هم اگر چنین کاری در چنان موقع حساس اتفاق افتاده باشد، باید آنرا به تعبیر مهمان نوازی تفسیر کرد و نشان دادن عکس العمل فوری در آن موقع لازم و مناسب نبود. بهرحال به موضوع مذاکرات مهمی که در پیش بود، گاهی تحمل همچو رویداد ها کار بدی نخواهد بود، بزعم قول معروف: "هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد".

- گفته می شد که: "در تهیه مواد این معاهده عناصری که تمایلات ایران گرائی داشتند، شاه و موسی شفیق را زیر تأثیر گرفته و تشویق کرده باشند..." اگر به لست اشخاص سهمیم در پیشبرد امور این معاهده از اول تا آخر نظر انداخته شود، این ادعا بیشتر به یک اتهام ناوارد شباهت دارد، تا یک ادعای موجه.

- گفته می شد که: "موسی شفیق سیاست غرب گرائی داشت.."، جای شک نیست که پادشاه افغانستان و شفیق به این نظر رسیده بودند که باید مناسبات سیاسی را با دو کشور همسایه ایران و پاکستان بهبود بخشند و بکوشند تا اختلافات را بین افغانستان و دو همسایه به حداقل تقلیل دهند، چنانچه شفیق یک روز پیش از امضای معاهده آب رودهلمند در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که: امیدوار است بتواند مسئله پشتونستان را با پاکستان نیز حل کند و به سؤال یک خبرنگار تصریح نمود که: «ما باید بخاطر داشته باشیم که درحل مشکل، به شمول مسئله پشتونستان، ما باید نخست در باره منافع افغانی

خود فکر کنیم.» (صباح الدین کشکی: دههٔ قانون اساسی، غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها، چاپ سوم، پشاور، 1377، صفحه 99)

در این ارتباط نمیتوان انکار کرد که انگیزه اصلی و مهم مخالفت های عناصر چپ، بخصوص خلق و پرچم اساساً از سیاست مسکو ریشه میگرفت که شوروی همیشه سعی میکرد تا مناسبات پاکستان و ایران را با افغانستان تیره و غیردوستانه سازد، زیرا آن دو کشور در تبنانی با منافع امریکا در منطقه عمل میکردند و شوروی در صدد آن بود تا افغانستان را زیر نفوذ خود نگهدارد و نگذارد تا با همسایگان روابط دوستانه داشته باشد. موسی شفیق خواست با حفظ مناسبات دوستانه و عنعنوی با شوروی، روابط با همسایگان مسلمان را بهبود بخشد و به تدریج موانع را از میان بردارد. امضای معاهده آب دریای هلمند آغاز اینکار بود و قدمهای بعدی را تلاش برای بهبود روابط با پاکستان تشکیل میداد که در اجندای کاری شفیق قرار داشت. شوروی به گماشتگان افغان خود گوشزد میکرد که با راه اندازی مظاهرات و انتقاد بر معاهده آب دریای هلمند با ایران ذهنیت مردم را علیه آن تحریک نمایند. واضح است که جریان های دیگر که در مخالفت با نظام بودند، در آنوقت با عناصر چپ بطور کل در زمینه همکار و همراه شدند.

مخالفت خلق و پرچم تاحدی بود که چند روز بعد از کودتای ثور، وقتی موسی شفیق را با تعدادی دیگر برای اعدام به پولیگون پلچرخ بردند، او را به جرم (!!) امضای معاهده آب هلمند به شهادت رسانیدند. جنرال پادشاه میر- کسیکه اسرارگورهای گمنام شهدای 7 ثور را فاش کرد و خود در همان شب های تاریک که تعدادی از بازداشت شدگان را عناصر خلقی و پرچمی به شهادت میرسانیدند، حاضر صحنه و فعال در کار تدفین اجساد بود، در ادامه یک مصاحبه خود در مورد چنین بیان کرد که: «بعداً بزرگان و کسانی در سطح وزیرها را آنجا می آوردند و تیرباران میکردند. وزیرهای خیلی خوب بودند. البته پس از آنکه میزدند و به شهادت می رساندند، می گفتند: به کسی نمی گوئیم، انکار میکنیم و کارمخفی است، زیرا اینها بدون محاکمه کشته میشوند... اینها اعضای کابینه داوود خان بودند. آنها را هشت شب پس از کشتن سردار صاحب شهید، زنده آوردند و گفتند از کشتار شان منکر می شویم... یکی دیگر از آن میان موسی شفیق بود. از او هم سؤال میکردند، او در جواب میگفت: من بیگناه هستم... اینها گفتند: تو آب هلمند را فروخته ای. او گفت: تو (به نوراحمد نور گفت: تو)، اناهیتا راتب زاد، ببرک کارمل و حفیظ الله امین همه وکیل های شورا بودید. شما پاس کردید و من که صدراعظم آن وقت بودم، امضا کردم. بحث مستقیماً در همان جا شروع شد و بعد از گفتگو موسی شفیق را کشتند. پس از او وزیر عدلیه را از موتر پائین کردند. اینها آتش میکردند و آنها می گفتند: الله اکبر و به زمین می افتادند. احساسات آنها را نمی توانستم بدانم. از یکسو تاریکی شب بود و از سوی دیگر فیر کننده گان کلاه های داشتند با دو سوراخ برای چشمها. چیزی از چهره شان دیده یا خوانده نمیشد. آنها کلاشنکوف به دست، از پشت موتر جیب بیرون می آمدند، از هشت متری فیر میکردند و واپس به پشت جیب میرفتند... پس از او [موسی شفیق] وفی الله سمیعی وزیر عدلیه را از موتر پایان آوردند و با او مشاجره را شروع کردند. به او گفتند: دیروز شما ما را بر لب گور رسانده بودید. امروز خودتان بر لب گور ایستاده اید.» (صبورالله سیاه سنگ: "و آن گلوله باران بامدار بهار"، کابل، 2008، صفحه 36)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ